



هیئتی کوچک همراه پدر

جوان های هیئت حسینی برای برپایی و بالابردن علم آن، نقش ویژه ای دارند. یکی از آن ها حسن رحیمی، مدیر اجرایی و از جمله اعضای جوان هیئت امناست که در ایران و در محله شهید آوینی به دنیا آمده و همین جا بزرگ شده است. رحیمی تا صحبتش را آغاز می کند، خاطرات کودکی و علاقه اش به حضور در هیئت در ذهنش تداومی می شود و می گوید: شش هفت سال بیشتر نداشتم. پدرم ضبط دو کاسته داشت که هر شب صدای هیئت را با آن ضبط می کرد. خیلی دوست داشتم همراه پدرم به هیئت بروم ولی به خاطر کمبود جا در شب های شلوغ هیئت، به ویژه تاسوعا و عاشورا، بچه ها اجازه ورود نداشتند تا نظم هیئت به هم نخورد. به بهانه اینکه به پدرم کمک کنم و نوحه ها را ضبط کنم، با او به مسجد امام زمان (عج) می رفتم و جزو معدود بچه هایی بودم که آن شب ها در هیئت عزاداری می کردم.

رحیمی از همان بچگی یابند هیئت حسینی شد. می گوید: از سیزده چهارده سالگی دیگر پای ثابت هیئت بودم و یک شب هم آن را از دست نمی دادم. بعد از دواج نیز در هیئت حضور می یافتم؛ البته فقط مستمع و سینه زن بودم و در کارهای اجرایی، با آنکه چند بار از من خواستند، شرکت نکردم. تا اینکه سال ۹۰ وارد سیستم اجرایی و از سال ۹۷ عضو هیئت امنایم.

ستانی ها در محرم را زنده نگه داشته است

روز حسینی

دستگاه کارت خوانی برای جمع آوری خیرات و نذورات مردمی دارد. چند جوان هم پای دستگاه صوت ایستاده اند و دارند باند ها را برای شنیدن صدای مداح و روضه خوان آماده می کنند. بیشتر عزاداران این مجلس، افغانستانی هستند و از جان و مالشان با همه وجود برای امام حسین (ع) خرج می کنند. این عاشقان حسینی بعد از ۴۵ سال فعالیت، در سال ۱۴۰۲ به عنوان بزرگ ترین هیئت مهاجران افغانستان در کشور ایران شناخته شدند و علم برپایی «هیئت حسینی» را سال هاست در گلشهر مشهد استوار نگهداشته اند و نسل به نسل به دست آیندگان خود می رسانند.

در حیاط مدرسه، جای سوزن انداختن نیست

رحیمی همان جوان هیئتی است که باعث رونق بیشتر هیئت و اجرای باشکوه تر آن شده است و توانست از طریق اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی، سال ۱۴۰۳ و در دوره ریاست جمهوری شهید رئیسی، عنوان بزرگ ترین هیئت مهاجران در ایران را دریافت کند. این خادم جوان هیئت، داستان فعالیت هیئت در مدرسه شهید کاشانی را این طور تعریف می کند: بعد از آنکه دیگر اجازه نداشتم مراسم را در مسجد امام زمان (عج) که حدود ۲۵۰ متر بود، برگزار کنیم، چند سالی در مساجد دیگر مانند محمدرسول... (ص)، ابوالفضل و صادق الائمه (ع) در همین محله شهید آوینی مراسم را برگزار کردیم تا اینکه به کرونا رسیدیم.

کرونا که شیوع پیدا کرد، رحیمی و دیگر اعضای هیئت امنایکی دو ماه مانده به محرم سال ۹۹، تنها یک دغدغه برای هیئت داشتند و آن، اینکه با وجود شرایط سخت و محدودیت هایی که در کشور وجود داشت، مراسم را کجا برگزار کنند. رحیمی می گوید: یک روز داشتم در کوچه های شهید آوینی ۴۱ با یکی دیگر از دوستان هیئت امنا قدم می زدم که ناگهان چشمم به حیاط مدرسه شهید کاشانی افتاد. چون باید مراسم را در فضای باز برگزار می کردیم، پیشنهادش را به هیئت امنا دادم اما با استقبال خوبی مواجه نشد.

دلیل موافقت نکردن هیئت امنا با این پیشنهاد، هزینه ها، نگرانی از اجرای مراسم و مردمی بود که در زمان شیوع کرونا حضور در مراسم ترس داشتند؛ با این حال رحیمی اصرار می کند و با اطمینان خاطر به هیئت امنای می گوید «نگران نباشید، کارهایش با ما، و شد آنچه که هیچ کس تصورش را نمی کرد. او ادامه می دهد: وقتی اعلام کردیم مراسم کجاست، در خواب هم نمی دیدیم تا این حد استقبال شود. طوری شده بود که شب های پنجشنبه و ششم، حیاط پراز جمعیت شد.

امروز، هیئت حسینی از یک مراسم هفتصد هشتصد نفری، به مراسمی ۵، ۶ هزار نفری در حیاط ۱۸۰۰ متری مدرسه شهید کاشانی در شهید آوینی ۴۱ رسیده است که از شب های ششم به بعد، جای سوزن انداختن هم در آن پیدا نمی شود و برای خانم ها بیرون از مدرسه و در کوچه فرش پهن می کنند.

برای خوشحالی امام حسین (ع)

خوشحال می شوند، من هم سعی می کنم همین کار را انجام بدهم. از طرفی خدا در قرآن گفته است که اگر به دیگران کمک کنیم، همان خوبی به خودمان برمی گردد... محمد این حدیث را که در کتاب «هدیه های زندگی»، کلاس سوم نوشته شده، یاد گرفته و در ذهنش حک کرده است.

کوثر حسینی، یکی از خادمان نوجوان، از سال گذشته پای ثابت این هیئت شده است و می گوید: سال های قبل هم می آمدم اما از سال گذشته که خادم انتظامات شدم، هر وقت مراسم باشد، حتما می آیم و حتی یک شب را از دست نمی دهم. کوثر با ذوق و شوق فراوان می گوید: هر سال برای رسیدن این ماه که بتوانم در هیئت باشم لحظه شماری می کنم و به همین دلیل، محرم را از ماه های دیگر بیشتر دوست دارم.

بعد از گفت و گو با تعدادی از خادمان پیشکسوت و پیرغلامان و اعضای هیئت امنای هیئت حسینی، به سراغ خادمان نوجوان و جوان می رویم تا از حال و هوای خود بر ایمان بگویند. محمد احمدی نه ساله است و چوب پری در دست دارد که نشان می دهد خادم کوچک این هیئت است. محمد از پنج سالگی به همراه پدرش که او نیز خادم است، به این هیئت قدم گذاشته و می گوید: ما زودتر از شروع مراسم به اینجا می آیم. گاهی فرش پهن می کنم و بعضی وقت ها پلاستیک برای کفش به مردم می دهم.

با اینکه فقط ۹ سال دارد، حرف جالبی می زند: چون امام حسین (ع) گفته اند دوست دارند ما به بقیه کمک کنیم و از این کار ما

